

جمله و در رسم رسید فقر از فقرت و ذکر فارغ شدند و منتظر وعده شیخ باشند
تا که در حد ندرت سرخ سبز و پودا آمد و نزد بلای ایشان بنشینت هر که از برزیران
متر است و سبب است که آن سرخ بر سر ایشان نشیند بعد از زمانی آن سرخ بر او زد
و بر سر حور نشینت و این معنی هرگز در دل وی نکشید بود پس فقر ایشان و نمازند
تا بر این اویه شیخ بر بند و جای وی بنشاند وی بکسبت و گفت سراجی صلوات
این کار است من سر به بازی م و ای و طریقی فقیر و آداب ایشان می خلم و بر سر
حق وقت و مرا با ایشان معاملا کنند گفتند این امر نیست استماعی و تا ازین جا نیست
خدای تعالی ترا سید و تعلیم کند هر چه در باب است باستد گفت مراد ازین است
دهید که بیاز رویه و حقیق مسلما آن از کردن خود بیرون که پس با از رفت
و حق هر کس را داد که از شک و نرا وید شیخ درآمد و صحبت فقر لایه گرفت نصاف
خبر هر اوله من لفضایل و الکمالات ما طول ذکر فسیحان اگر بلسان فکالت
فضل الله یونع نبی و کتبا و الله ذوالفضل العظیم **احمد بن محمد شیخ سعید**
که بنامه خواجه عیسی است امام باقر ع کو بدیدم الله در بلاد ریزه و پیشتر بودند
یکی شیخ کبیر عارف بالله شیخ احمد بن محمد و دیگری شیخ کبیر عارف و شیخ سعید
هر یک از اصحاب و نلامه بود ندرت و شیخ احمد با اصحاب خود عفت زیارتی
از که تشنگان کرده بود شیخ سعید رسید شیخ سعید نیزه و وقت کرد چون تعداد
راه خندان شیخ سعید بنیسان سدا و افطنا ایشان و یادگشت و شیخ احمد بن محمد

کتابی که در این کتاب است
در بیان فضایل و کمالات
امام باقر علیه السلام
و شیخ سعید بن محمد
که بنامه خواجه عیسی است
و شیخ کبیر عارف بالله
و شیخ احمد بن محمد
و شیخ سعید بن محمد
و شیخ کبیر عارف بالله
و شیخ احمد بن محمد
و شیخ سعید بن محمد

بخت و زیارت کرد و با آن آمد بعد از چند وقت شیخ سعید بیرون آمد و شیخ
خبر و عفت همان زیارت کرد شیخ احمد و یله زواه پیش آمد و با هفتاد نفر از شیخ
احمد شیخ سعید گفت فقیران بر تو جوی تو حبه مشه است کان در وقت مواظبت ایشان
برکتی شیخ سعید گفت بر من هیچ جن منوجه نشده است شیخ احمد گفت بر چه
و شیخ سعید گفت هر که تا بر چیز و انصاف ده شیخ سعید گفت هر که ما را بر چیز نند
اول بلسانیم شیخ احمد گفت هر که ما را بکشا نند و را امینا کردیم پس بهر بابا انان در
بچه آن در یک هفته بود رسید شیخ احمد مقعد شد و بر جای ماند تا آن وقت
که شیخ حال پوشش و شیخ سعید مینالا شد با که تن خود را میکند و می برایشان
حق بیوست اما ما باقی می گوئیم که احوال فقر از شمشیرهای زده نیز است چون
اصیاب در اجول با یکدیگر بر سرها شدند احوال ایشان در یکدیگر سرایت و کند و اگر بر
بنا شد خارج عفت در قوی سرایت میکند و ان المسوق هذا هو الظاهر والله علم
بحقینه الحال **شیخ نجم الدین محمد بن محمد الاصفهانی رحمه الله** و شاکر
شیخ ابوالعباس سلمی است سافای صیبا رجا و زه که بوده و مناقب و بیستاد
و کرامات و بیخ شتا و یکی از علایم بر گفته است که پدر خود را اینها از کلام شیخ
دشنه و چون بکه رسیدم و حج کرده خاطر من بجهت پدر پیشان بود شیخ احمد
الدیر گفتیم چه شود که خاطر بران داری که در بعضی مکا شفا از خود بر اجول
مطلع شوی و ما من بکوی در حال سبک نیست گفت ایشان از باری صحبت الله

کتابی که در این کتاب است
در بیان فضایل و کمالات
امام باقر علیه السلام
و شیخ سعید بن محمد
که بنامه خواجه عیسی است
و شیخ کبیر عارف بالله
و شیخ احمد بن محمد
و شیخ سعید بن محمد
و شیخ کبیر عارف بالله
و شیخ احمد بن محمد
و شیخ سعید بن محمد